

## نجوای نجم در شکنج طره مشکین شب

اثر: دکتر منوچهر اکبری

از: دانشگاه تهران

### چکیده

وقت شناسی و بهره‌وری از وقت، نزد سالکان وادی معرفت از جمله اصول مهم و قابل توجه است. هر خواننده با نگاهی گذرا و تورقی حتی از نه سر تأمل در دیوان پر بار اشعار آیه‌الله حسن حسن‌زاده آملی به یکی از کلیدی‌ترین تعابیر آن یعنی اهمیت «شب» بعنوان وقتی خاص برای درک معارف الهی برخوردار خواهد خورد.

بی تردید آیه‌الله حسن‌زاده را باشب انس و رابطه بدان میزان قوی و عمیق است که در هر فرصت و حال، به این رابطه و پیوند اشارتی شاعرانه و عبرت انگیز دارد.

مرغ جان سالکان کوی دوست را در خلوت شبانه غزلخوان می‌داند، البته تأکید می‌ورزد که ناله و مناجات و راز و نیاز و سر به سجده نهادن از جمله شروط شنیدن آوای توحید و ناله طرب انگیز آن مرغ توحید خوان است. جایی از عروج شبانه‌ای خیر می‌دهد که در اثر حال و ذکر بدست می‌دهد، در قسمتی دیگر از نجوایی که پیر دانایی در شب با او داشته است، سخن می‌راند. آگاهی و تسلط آیه‌الله حسن‌زاده بعنوان آخرین بازمانده از تبار منجمین سترگ از شناخت اسرار افلاک و انجم برای او در سیر شب و شب شناسی ره توشه‌ای ارزشمند است. از حالات سیارات و ماه و قمر و خنیاگری و دست افشانی و پایکوبی اقمار آسمانی و زهره فلک، سخن‌ها دارد.

استاد عارف در آستانه کعبه عشق، رها از هر گونه تفرقه و کثرت

پنداری‌های از تفرقه برآمده در حالت جمع الجمع و در خلوت  
شب در حضور یار نشسته و در به روی غیر بسته تا با گذری معرفت بار  
از ظلمت شب به استقبال سحر رود و دل و دیده به جمال جانان روشن  
نماید.

\*\*\*

\*\*\*

سالکان کوی حقیقت را بظاهر الفاظی است مصطلح و مرسوم، ولی به واقع در  
پس پرده معانی، هر یک رباب و بهره‌ای است که جز خواص از ارتاب سلوک آنرا در  
نیابند و به کشف معانی ژرف و شگرف و پوشیده آنها پی نبرند. در قلمرو معنا و  
عمق و پشتوانه الفاظ هم، بین عارفان و سالکان و اقطاب و اوتاد سلوک، تفاوت‌هاست.  
رهپویان وادی معرفت و پویندگان طریق توحید را در بهره‌وری از «وقت» مدارج و  
عقاید گوناگون است. بانگ‌های هر چند گذرا به اصل وقت و اهمیت آن در زندگی  
و سیر تطوّر افکار و اندیشه‌های عرفانی، در می‌یابیم که اصحاب سلوک و ارباب  
عرفان از وقت، حداکثر بهره را برده، لحظه‌ای از آن غفلت نورزیده‌اند. اهمیت وقت  
نزد گروهی از آنان تا بدانجاست که می‌توان آنان را «اصحاب وقت» نام نهاد.  
به تقریب می‌توان از این اندیشه یا نظریه دفاع کرد که اکثر عارفان به اینکه  
«الصوفی ابن وقته»<sup>(۱)</sup> اتفاق نظر دارند. کمتر منبع و کتاب اصیل عرفانی رامی‌توان  
بر شمرد که به ابن الوقتی اشارتی نداشته باشد. به نمونه‌های زیر اشاره می‌شود:

الف: در ترجمه رساله قشریه چنین آمده است: «...»

صوفیان گویند: «صوفی پسر وقتست».

ب: در شرح مثنوی شریف، استاد فروزانفر ذیل شرح بیت: «...»

صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق نیست فردا گفتن از شرط طریق  
چنین آورده است:

«ابن الوقت، صوفی است، به اعتبار آنکه فرصت را از دست نمی‌دهد و آنچه  
فریضه است در حال و بوقت خود ادا می‌کند و عمر را به باطل نمی‌گذراند و یا بلحاظ

آنکه بحکم وارد غیبی است و هرچه مقتضای آن باشد در عمل آورد. (۲)

ج: مؤلف کشف المحجوب هجویری پس از بیان مقدمه‌ای در تفاوت الفاظ بین طایفه متصوفه و در تصرف خاص در مبانی الفاظ، ذیل واژه‌های حال و وقت و اختلاف آنها به تفصیل سخن رانده است، ذیل تعریف وقت گوید:

وقت اندر میان این طایفه معروفست و مشایخ را اندرین سخن بسیارست و مراد من اثبات تحقیق است نه تطویل بیان، پس وقت آن بود که بنده بدان از ماضی و مستقبل فارغ شود، چنانکه واردی از حق به دل وی پیوندد و سر و پیرا در آن مجتمع گرداند، چنانکه اندر کشف آن نه از ماضی یاد آید و نه از مستقبل، پس همه خلق را اندرین دست نرسد و نداند که سابقت بر چه رفت و عاقبت بر چه خواهد بود.

عارفان ذیل تعریف لفظ «وقت» به حدیث مشهوری از پیامبر اکرم حضرت محمد (ص) اشاره دارند که با اندک تفاوت در نقل، مورد اتفاق همگان است. نقل مشهور بدینقرار است:

«لی مع الله وقت لا یسعی فیه ملک مقرب و لانیب مرسل» صاحب کشف المحجوب پس از این تلمیح به تقسیم بندی اوقات می‌پردازد و پیرامون هر قسم به تفصیل بحث می‌کند.

غیر از این، فقها و مجتهدین هم از وقت ذیل انجام اعمال شرعی و وقت عبادتها به تفصیل سخن رانده‌اند.

بجاست از اصحاب وصول و ارباب شناخت و عرفان در عصر حاضر از حضرت آیه الله استاد حسن زاده یاد کنیم. با بررسی بسامدی و آماری دیوان پربار حضرتشان درمی‌یابیم که، انس و بهره‌وری و شکوفایی او با شب تا بدانجاست که، درک شب بعنوان سرآمد موضوعی در دیوانشان جلوه گر شده است. منتقدان امروز معتقدند در دیوان یا مجموعه آثار هر شاعر، یک یا چند کلمه یا موضوع کلیدی وجود دارد که شاعر از کاربرد آنها لذت می‌برد درک سحر و فیض شب از جمله تعابیر و واژگان کلیدی دیوان آیه الله حسن زاده آملی است که در طرح مکرر آنها لذتی معنوی

وچاشنی عرفانی نهفته است. اگر التذاد از نوع تطویل (بین عاشق و معشوق) هم باشد باز از نکته‌های قابل بحث و چشمگیر است.

قبل از بررسی اشعاری که باتوجه به موضوع (شب و سحر) در دیوان استاد استخراج شده است، این نکته را یادآور می‌شویم که خطاب استاد از نوع خطابهای صریح است نه بالکنایه. زبان شعر از جهت کثرت مفاهیم و نمادگرایی پیچیده نیست. عرفان استاد عرفان خاص است، در این گفتار برای سهولت تشخیص، از آن به عرفان اخلاقی شیعی یاد می‌شود. البته این نه بدان معنی است که در دیوان حضرت استاد از تعبیرهای نمادین و واژه‌ها و اصطلاحهای عرفانی مانند «می و عاشق و ساغر و ساقی و ...» خبری نیست. بررسی نمادها در دیوان استاد، موضوع مقاله‌ای دیگرست به ویژه که باتوجه به تطور زمانی و معنای واژه‌ها در مقایسه با عارفان گذشته انجام پذیرد. همانگونه است احصاء و بررسی عناوین دیگر چون اصطلاحات نجومی، ادبی، عرفانی، فلسفی، فقهی، کلامی، ریاضیات، و ... در آثار گرانقدر استاد.

حضرت استاد به تقریب، در بیش از یکصد بیت به واژه‌هایی مانند: شب، سحرگاه، و سحر... پرداخته است. غزلهایی را هم باردیف شب یا امشب سروده است.

با نظر داشت به محوریت شب و سحر، به استخراج سرآمد تعبیرها و ترکیبها در دیوان شعرشان می‌پردازیم، از آن جمله‌اند: لذت خلوت شب، یمن سحر، آشنایی با دل شب، های وهوی شبانه، ناله شبگیر در دل شب، شب خوشتر از صبح بهار، نطق حق حق مرغ حق درشب، لمس سوره واللیل در شب، تابش انوار الهی در شب، خلوت نمایی با دفتر دل درشب، آه شبانه در بارگاه حضرت حق، نیروگیری روح در فکر شبانه، لوح زرین از دست یار سیمین در شب گرفتن، اشک بصر و آه سحر، غروج از شب، رویای شیرین سحرگاه، وجود آب حیات در شب دیجور، مرغ سحر، رمز نهان در شکنج طره شب، طلعت زیبای مشکین شب، احیای شب بیاد

زوی دوست. نغمه مرغ شباهنگ در شب، حال سحرگاهی، مناجات وناله شبانه، بهره‌وری از خلوت شبهای تار، وعده دیدار سحرگاهی، مناجات وعده دیدار بایار در شب، فیض راهیابی به سحرگاه، کامیابی نجم از خلوت شبانه، تب آه سحری، لذت قرب نوافل، زنده بودن در شب قدر، گذر قافله در سحرگاه سفر، برپایی بزم طرب در نصف شب، نیمه شب و بزم و طرب، ظلمت شب مایه نور قلب است، لذت شب زنده‌داری و حضور شعرهای شبانه، عاشق و دیوانگی شبانه، خروج عاشق در سحرگاه از عالم، رازداری باشب، وجود چشمه آب حیات در ظلمت شب، خلوت شبهای تار و ...

مردان خدا، آنانکه پزده‌های پندار را به پشتوانه معرفت و شناخت دریده‌اند، در لحظه‌های غفلت ما، بیدارند. علامه آملی در بیتی عارفانه، به طرح یکی از مباحث مشهور بین عارفان و فیلسوفان پرداخته است و آن بحث دیرپای تضاد بین عقل و عشق است. این تضادگاهی بین علم و عشق نیز مطرح است. استاد اعمال و ادعیه و ذکر و سیر شبانه عشق را «که بستر معرفت را روش اشراقی می‌داند»، بر استدلالها و موشکافیهای عقلانی ترجیح می‌دهد، بابتی بدین قرار به طرح موضوع می‌پردازد:

علم در روشنی روز رود گامی چند / سیر عشق است که اندر شب تار آمده است<sup>(۳)</sup>

پرداخت ظریف و درعین حال دقیق به این تضاد و تقابل از نکته‌های مهم سبکی استاد نیز محسوب می‌گردد، زیرا نگفته است کُمیت علم بکلی لنگ است و خنگ استدلالهای علمی در گل مانده، بلکه در مقایسه با سیر عشق در شب، آن را ضعیف و کندرو دانسته است.

از روشن و سبزه عرفانی استاد، اصل اخلاقی انصاف دهی در شناخت مسایل علمی را نیز می‌آموزیم، زیرا در جانبداری یا رد مکاتب و اصول، دچار افراط و تفریط نشده و حریف را کاملاً از گردونه خارج نکرده و از حیز انتفاع ساقط ننموده است، بلکه به هر موضوع به اندازه ظرفیت بهاداده است.

نجم ثاقب عرفان، جناب حسن زاده، سلوک در سرمستی آنها از جام حضور و

بهبه‌وری از لذت شبانه (آنهم از جانب استاد و پیر) را توصیه می‌فرمایند. این همان فیض روح القدسی است که سالک را مدد فرموده‌اند، از آن طریق وهم از پرتو جام و رخ ساقی در سحر است که سالک چون ستاره‌ای می‌درخشد. این خود نکته‌ای است ظریف. عارفان دیگر به پرتو جام و رخ ساقی اشاره کرده‌اند، اما پیر معرفت‌نیش حضرت علامه آملی افزون بر این شرایط و مقدمات و اصول، خلوت شب و درک سحر را نیز لازمه‌ی کام‌یابی و دیدار رخ ساقی می‌داند، آنجا که از دفتر دل رمزی عارفانه را چنین نجوای کند:

دوش کز جانانه‌اش نوشید از کاس دهاق یافت کامش لذت شب زنده‌داری و حضور<sup>(۴)</sup>  
 از پرتو جام و رخ ساقی به سحرگاه . . . نجم است فروزان به بر و یام دگر هیچ<sup>(۵)</sup>

برخی تعبیرها و ترکیبها را امروز در ساخت کاربرد لفظ، اجتماع نقیضین یا هم‌نشینی ناهمنشینان یا خلاف قیاس لفظی می‌توان نام نهاد، که معادل تعبیر لاتین Paradox است و بدان نوعی «خلاف آمد و عادت زبانی در ساخت لفظ و معنی» هم می‌توان گفت. در دیوان حضرت استاد این خلاف آمد انتظار، از نوع محتوایی است نه لفظی، که بیشتر به وادی طباق یا تکافو پا می‌گذارد. در معمول زبان و مرسوم گفتار می‌گویند: کی شب به پایان می‌رسد؟ کی سحر از راه می‌رسد؟ کی از شب دیر گذر و دلگیر به سحر راه می‌بریم؟ و خواستها و آرزوهایی از این گونه، در حالیکه عارف شب شناس آیه‌الله حسن‌زاده بابیان سوز دل در خلوت شب برجدايي شب، ناله‌ها دارد.

خلاف آمد انتظار و عادت این است که به صراحت اعلام می‌فرماید: که قلبم از روز روشن می‌گیرد؛ در مقابل این صنغرای فلسفی - عرفانی، کبرای نجات بخش ظلمت شب را باعث روشنی و تنویر قلب می‌داند. آنجا که چنین سروده است:

ای شب کجایی از ماجدایستی . . . نور دلم را بر خیز و بنگر<sup>(۶)</sup>

از روز روشن قلبم گرفته است . . . از ظلمت شب گردد منور  
 اشرف عارف بیدار و شیخ شب زنده‌دار، بر معارف اسلامی و علوم قرآنی،

موجب آن شده است که از دریای بینکران علوم اسلامی هر لحظه درزی درخشان و مرواریدی غلطان، بیرون بکشند و با تلمیحی ظریف از گنجینه اشارات قرآنی برای غنای اشعار بهره مند شود. غیر از این نکته اساسی که سلف در شب و استحر، زمینه درک حقایق عالم و بیداری و پرواز از عالم خاک و زوهای از وحشت خوار بیابان سلوک است، غفلت از قافله شجر را، برابر با و اما نادن از سیر و شغرت می داند. استاد، سالک را شب پره ای معرفی می کند که هیچ چیز نباید مانع پرواز آن در خلوت شب شود. نکته ظریف، در تشبیه سالک به شب پره است، پرواز شب پره هم در نهایت سکوت انجام می پذیرد. به نمونه های زیر بنگرید:

کشته در شب شب پتیره پتیرواز دارد / بزم پتیروازم بسته چتیزی باز دارد (۷)

قافل از قافله بودم به سحرگاه سفر / راه دور است و کتلها به مقابل چه کنم (۸)

دلایب کشتاروان عشق بسیار / بسته خلوت رازها دارند بشیار (۹)

بنود آن مرغ دل بی سال و بی پیر / که شب خلو کرده بنا بالین و بستر (۱۰)

شیروان را رحمتی کاند در سفرهای شب است / وحشتی از زحمت خاریا بان است نیست (۱۱)

وقت سفر رسیده فیض سحر رسیده / بیدار باش بیدار قم ایها المزملم (۱۲)

از نکته های دیگر که استاد بدان اشاره دارد: مناسبت شب و ذکر مناجات و خدا خوانی و در یک کلام نجوای شبانه است. در جایی راه نمودن به حسن را از یمن سحر می داند و در عین حال یمن سحر را تنها عروقه نجات نمی داند، بلکه لطف خداوند را نیز لازم می داند:

از یمن سحر راه نمودند حسن را / یمن سحر و لطف خداوند قران به (۱۳)

ناله و مناجات شبانه، حال بدست آمده از سحرگاه آگاهی، راز و نیاز و سربزه سجده نهادن و همدم مرغ سحر ناله شبگیر زدن، گوش جان برای توشیدن ذکر یا حق مرغ طرب گشودن را، در نمونه های لطیف زیر درمی یابیم:

خوشتر از آه سحرگاهی نیست / نسغمه مرغ شب آهنگ نژاد (۱۴)

مرغ سحر که ناله شیگیر می‌کند. مرغ حق است و ناله او ذکر یا حق است (۱۵)  
 ای دل تو به کار خویشان باش. خوش باش به ناله شبانه (۱۶)  
 در آشنای سناجات شبانه. بیاد این دل افکار است یا نه (۱۷)  
 وقت سالک به سحرگاه سفر خرم و خوش. که به شب ساز کند یا دل پرسوز و گداز (۱۸)  
 سر به سجده است و دلش همدم بارز و نیاز. نغمه مرغ شب آهنگ چه خوش آهنگست (۱۹)  
 ارباب کمال و اصحاب جمال در تلقی عرفانی، همه ساکنان یک کویند. این  
 تلقی عین معرفت توحیدی است، آنانکه به مدارج کمال و معرفت نایل می‌آیند و  
 دل از تعلقات رنگها و نیرنگهای شویند نه با چشمنی غیر از این چشم دنیا زده، که با  
 همین دیده خاکی تمام عالم را مرآة و مجلای جمال و جلال حضرت حق می‌دانند  
 و در سیر مدارج عرفانی بدانجا می‌رسند که ناله‌ها و نطق مرغ حق را با همین حواس  
 ظاهری هم می‌شنوند. این امکان برای دیگران بوجود نمی‌آید، از آن جهت که  
 گوششان از غوغای این جهان و اصوات شیطانی پراست و تعلقات زشت و پلشت  
 این جهان فریبا، مانع دیدار جمال حق شده است. تنها مرغ جان سالکان کوی  
 دوست، در مرغزار حسن الهی به نغمه سرایی می‌پردازد، این نغمه پرداز می‌نست  
 جز از شوق وصل و این نغمه‌ها نیست جز ناله وزاری که حاصل بیداری است و در  
 دویت رازناک از شیخ صاحب راز و خموش در آواز چنین می‌خوانیم: *مرغ*  
 چو یابد مرغ زاری مرغزاری. ز شوق وصل دارد آه وزاری (۲۰)  
 به شب مرغ حق است و نطق حق حق. چو می‌بیند جمال حق مطلق (۲۱)  
 راستی آن مرغزار یافته کیست که هم جمال حسن مطلق را دیده است و هم نوای  
 خلق حق مرغ حق را شنیده. مگر اینها جلوه‌ای از الطاف الهی و عنایات رحمانی  
 نیست که بسوز دل راه، در کلامی دلنشین می‌ریزد، سوزی که در اثر اشک بصر و آه  
 سحر، به آن پیر صاحب خرد داده‌اند: آنجا که چنین درد مندانه و از سر نیاز  
 می‌سراید:

بسته حسن آنچه که دادند مگر همه از اشک بصر بوده و آه سجری (۲۲)

هرگز از خود نپرسیده‌ایم، کیست این پیر زاهدی که شوق بزم مناجات، سیر  
 سماوات، خلوت و ظلمت شب، لطف حق و گریه شبانه، همه را در بارگاه حضرت  
 جانان مایه نشاط و حیات می‌داند. کیست این عارف ربانی که در انتظار مقدم  
 دوست، از مژه‌ها باران و ابل می‌بارد و عمری بر سینه زده است، این هو هوزن  
 شبهای تار که رونق بازار را هم از ناله و افغان در شبها می‌داند.

ناله و افغان من، همدم شبهای من، ناله و افغان من. (۲۳)  
 کیست که تنه عقده‌ای از دل من وا کند، و از همدم از تنه آه سحرهای من. (۲۴)  
 گرنبودی لطف حق از گریه شام و سحر دیدگانم بی شک اینک بود در دست تلف. (۲۵)  
 در فکر شبانه روح نیرو گیرد چگون ماه ز آفتاب پشرو تو گیرد. (۲۶)  
 در فکر نشین که مرغ وحشی دلت پشرو از کنان جانب مینو گیرد. (۲۷)  
 در ظلمت شب سیر سماوات خوش است، در خلوت شب بزم مناجات خوش است. (۲۸)  
 اندر دل شب زدل پشرو آوردن آهش در بارگاه قاضی حاجات خوش است. (۲۹)  
 نجوی سینه و تنیای گلولیم پشرو برآرد از دل شبهای و هویم. (۳۰)  
 نه تنها دزد و بخت و مدرسه بود تبری از هوی و وسوسه بود. (۳۱)  
 دل بشکسته رو، آه سحرگاه پشرو ازان ریزها بنموده آگاه. (۳۲)  
 خنجر آورده آن استاد عینارف که علم الحکمة متن المعارف. (۳۳)  
 دلا شب بود کان پشرو ایگانه به الهامی ربودت جاودانه. (۳۴)  
 در آن زویای شبیزین سحرگاه که التوحیدان تنسی سوی الله. (۳۵)  
 تا یار من شد یار من از دست من شد کار من شد عشق او بازار من، هو هوزن شبهای من. (۳۶)  
 چگونویند شب پشرو آیند به پشرواز نیاماید ناله شبگیرش آغاز. (۳۷)  
 همچو رحمن رو سحر بر سر و بر سینه زن بنو که خدایت دهد ذوق مناجات را. (۳۸)

استاد صاحب اسرار، با دلی روشن از مدد فیض القدس، برپایی بزم طرب و دیدار دلبر را نیز از فیض سحر می‌داند. با این سرمایه گرانقدر معنوی است که در نظرش خلوت سحرگاه از تخت بخت اسکندر و دارا برتر است و شبش از صبح

بهاری خوشتر، چون سحر و جادو در این شب است. (۳۸)

دلی کتو بسلبل گلزار باستان / شب او خوشتر از صبح بهار است (۳۹)

در خلوت سحرگه وقتی که عاشقان است / خوشتر از تخت و بخت اسکندر است و دارا (۴۰)

بنگر که در این نصف شب دارم عجب بزم طرب / من هستیم و دست طلب در درگاه یکتا منم (۴۱)

این نیمه شب است و ماه و دلبر / بزم طرب است و ماه دلبر (۴۲)

شب و سکوت می تواند عنوان و محور مهمی باشد که حضرت استاد بر آن تأکید فراوان دارد. در جایی شرط و دیدار درک یار را، پاکتی آینه دل از زنگار و حجاب دنیوی و هم خلوت گزینی می داند. (۴۳)

ترا تا آینه زنگار باشد / حجاب رویت دلداز باشد (۴۳)

شبی خلوت نما با دفتر دل / بین در دفترت داری چه حاصل (۴۴)

بی تردید سالکان وادی توحید برای خودسازی و درک منازل و طی مراحل به اعمال و ریاضتهای خاص معتقدند. پیر ره شناس عصر ما، تداوم شب زنده داری از سر شب تا سحر و درک لذت شبانه را، لازمه حضور در خلوتخانه عشق می داند و برای ره یابی در بزم سحرگاه و همنشینی با یار گل اندام، خلوت شب و ذکر یارب را شرط توفیق می داند. پیری که شاکر لطف و توجه خاص خداوند است: (۴۵)

مگر در خلوت شبهای تارت بهره ای یابی / کجا تو سیرت فرخنده شب پر، داری ای خواجه (۴۵)

ره داده ما را اندر سحرگاه / نجم است با کام الحمد لله (۴۶)

لذت خلوت شب را نجشید / جز کسی دل بکف دلبر داد (۴۷)

شب دیگر نه خلوتخانه عشق / خیال و ضیاع او گردید حائل (۴۸)

عاشق برفغان آمد از شوق سحر خیزی / از شوق سحر خیزی عاشق برفغان آمد (۴۹)

ای بسی خبیر ز خلوت شبهای عاشقان / در دهر لذتی چو نوای شبانه نیست (۵۰)

بسرای خلوت شب زنده داران / سحر شب تا سحر صدها خوش آواز (۵۱)

معرفت نبوشان و از باب کمال، به ویژه عارفان به حقایق الهی راه، حالاتی دست

می‌دهد که جز اصحاب خاص از آن با خبر نخواهند شد، در درک این مراحل و منازل بین استادان کشف و شهود بابتی خیران مانده در وادی جمود، تفاوت‌های بسیار است، بقی تردید در اصرار و تأکید مشایخ عرفا، بر راز پوشی و عدم افشای اسرار الهی باید دلیلها و علت‌هایی را جویا شد. عارفان در عین حال که از درک و کشف حقایق و اسرار لذت می‌برند، به عدم انتقال و افشای اسرار، بر اناهلان معتقدند. حداقل خطری که از بیان بعضی حالت‌های پیران و اقطاب، در سطح جامعه وجود دارد، تفسیرها و برداشت‌های نادرستی است که از آن حالت‌ها حاصل می‌آید. از بازخوانی این اشعار چنین بر می‌آید که کلید و رمز درک حقایق بر مبنای اصول عرفانی شیعی و سلوک ولایی، با ذکر یا رب و حضور مداوم در محضر حضرت جانان و اعمال خالصانه، حاصل آمدنی است. در آن صورت است که عاشق حتی نمی‌تواند از این عالم خارج شود. چه بسا این تحلیل ناروا نباشد، مادام که روز است و غرق در عوارض، تعلقات آنی، بر سر راهت موانع بسیار داری. پیر شیب شناس، عاشق واقعی را کسی می‌داند که از انجام خالصانه اعمال و درک فیض و حال سحر غافل نباشد، با کلامی سر بسته بگویم آنچه از مفهوم این اشعار و شواهد دیگر بر می‌آید اینکه، این عارف به مرحله تجرد روح توفیق یافته است. تفاوت‌هاست میان حضرت استاد با جماعتی که حتی از وجود روح بعنوان راکب جسم غافلند. استاد، قدرت خروج از جهان جسم را یافته، می‌تواند مرغ جان را در بوستان الهی و جهانی خارج از گل و خاک به طیران و سیر درآورد. آنچه از مفهوم بیت زیر حاصل می‌آید اینکه، برای عاشق صادق، شب، آغاز سفر است و خروج از این عالم:

۱۲۹) ای بی‌خی از سحر گره عاشق  
عاشق چو سحر رسد در عالم نیست (۵۲)

۱۳۰) آب بقا و حیات جاودان که عارفان با تمثیل، کنایه، اشاره و رمز بدان پرداخته و از آن خیر داده‌اند، از دیدگاه عارفی چون نجم ثاقب عرفان ناب شیعی، (آیه‌الله آملی)

جز از طریق خدا بخوانی، حاصل نمئی آید: منی فرماید: «فانما بالجمال» (۵۳) و در  
 این سوره نیز آمده: «و انما نزلناها علیک لعلک تعقل» (۵۴) و در سوره بقره نیز آمده:  
 «انما نزلناها علیک لعلک تتقون» (۵۵) و در سوره بقره نیز آمده: «انما نزلناها علیک لعلک  
 تتقون» (۵۶) و در سوره بقره نیز آمده: «انما نزلناها علیک لعلک تتقون» (۵۷) و در  
 سوره بقره نیز آمده: «انما نزلناها علیک لعلک تتقون» (۵۸) و در سوره بقره نیز آمده:  
 «انما نزلناها علیک لعلک تتقون» (۵۹) و در سوره بقره نیز آمده: «انما نزلناها  
 علیک لعلک تتقون» (۶۰) و در سوره بقره نیز آمده: «انما نزلناها علیک لعلک  
 تتقون» (۶۱) و در سوره بقره نیز آمده: «انما نزلناها علیک لعلک تتقون» (۶۲)  
 و در سوره بقره نیز آمده: «انما نزلناها علیک لعلک تتقون» (۶۳) و در سوره بقره  
 نیز آمده: «انما نزلناها علیک لعلک تتقون» (۶۴) و در سوره بقره نیز آمده:  
 «انما نزلناها علیک لعلک تتقون» (۶۵) و در سوره بقره نیز آمده: «انما نزلناها  
 علیک لعلک تتقون» (۶۶) و در سوره بقره نیز آمده: «انما نزلناها علیک لعلک  
 تتقون» (۶۷)



یگانه و بجای دیگر نیز دانا یاد کرده است. با حسن انتخاب و لطافت طبع، واژه پیر را بجای واژه قدیم بودن، بکار برده و یگانه را نیز صفت فارسی بسیار مناسبی برای احد گرفته است و در کمال استادی به داستان معراج پیامبر و انجامش در شب، و هم به انزال قرآن اشاره دارد: «... به گوش دل ده ایرون به سبحة سبحان الذی اسیرا بعبدہ (۷۰) دلاشب بود کسان پیر یگانه... به الهامی ربودت جاودانه (۷۱) دلاشب از امید به پیونده از دست... که در دیجو شب آب حیات است (۷۲) چه قرآن آمده در لیل القدر ز قدرش می گشاید مر ترا صدر (۷۳) پیر دانایم شبی با رمز در نجوی بگفت عاشق اندر عاشقی می بایدش باشد غبور (۷۴) اشعار عرفانی عارفان حکیم و حکمای متألّه از یک بعد، برخوردار از پیامهای اخلاقی است، در عین برخورداری از آفرینشها و ظرافتها و نکته های شاعرانه، حامل پیام، حدیث، آیه، نکته اخلاقی و عرفانی نیز هست. آیه الله حسن زاده آملی توحید را بعنوان یکی از مراحل سلوک (در تقسیم بندی منازل و مراحل عرفانی) در بیت زیر چنین تعریف کرده است: «توحید یعنی فراموشی همه چیز غیر از خداست...» (۷۵) دلاشب بود کسان پیر یگانه... به الهامی ربودت جاودانه (۷۵) در آن رویای شیرین سحرگاه... که التوحیدان تنسی سوی الله (۷۶) دلاشب اندر شب آن لوح زرین... عطا گردیده از آن دست سیمین (۷۷) توصیف شب، از موضوعاتی است که شاعران لطیف طبع، به مناسبتهایی بدان پرداخته اند، بیگانگی نسل حاضر حتی ادیبان و شاعران با شب و گذر غافلانه از بستر شب، حوزه خیالهای شاعرانه را با توجه به جهانشناسی جدید از وجود صور فلکی و اصطلاحات نجومی بی بهره کرده است. در آنجا که شاعران به مشاهده آسمان آگاهی و تسلط آخرین بازمانده از تبار منجمین سترگ گذشته، که شناخت اطوار و اسرار افلاک و انجم را، توشه معرفت خود دارد، موجب آن شده است که غیر از





امشب ای ماه بنده درد دل من تسکینی  
 آختر ای ماه تو همدرد من مسکینی (۸۳)

کاهش جان تو من دارم و من می دانم  
 کسه تو از دوری خورشید چها منی بینی

تو هم ای بادیه پیمای محبت چون من  
 است سر راحت ننهادی بنه ستر بالینی

هر شب از حسرت ماهی من و یک دامن اشک  
 تو هم ای دامن مهتاب پنر از پروینی

همه در چشمه مهتاب غم از دل شویند  
 امشب ای من تو هم از طالع من غمگینی

استاد صاحب اسرار، آرزومند شتاب خورشید است، تا جهان زودتر در حجاب  
 شب فرو رود و در پناه سایه شب، آبه آسمان بنگردد. پس از گذر از ظلمت شب،  
 جوای ای آب حیوان و طالب کشف سیر کهکشان و خواستار راز نهان از پرده شب  
 است: بیا ای شب که تا اندر دل تو  
 نوازم نغمه آه و فغان را (۸۴)

بیا ای شب که دارم با تو رازی  
 بپرسم از تو سیر کهکشان را

ز سبجان الذی استری بعبده  
 عروج حضرت ختمی مکان را

بیا ای شب که تا بجای پرده سازم  
 درون پستردهات راز نشهان را

بیا ای شب که اندر ظلمت تو  
 بیایم عین آب حیوان را

بیا ای شب که تا در سایه تو  
 تماشایی نمایم آسمان را

استاد عارف در آستان کعبه عشق، چونان سایر خدا خوانان شب زنده دار، در  
 حضور یاز نشسته و جمال پاکش از مطلع انوار حضرت نور، روشنی می گیرد، زها از  
 هرگونه تفرقه و کثرت پندارها، برخوردار از بخت خوش خویش، به تحفه ای از کوی  
 جانان دست یافته، به بزاز و عده دیدار یار دست می یابد. استاد برای بیان ارادت  
 به خاندان عصمت و طهارت و ائمه معصومین در خلوت شب در مستی و  
 هوشیاری و در خروش و خاموشی، جلای جان تار را می طلبد. برای استخر از در  
 عشق، مایه قسم را از مستان جمال خداوند سبحان می گیرد. هزار گلشن توحید در  
 روزگار ما، زها از تعلقات و غوغای این جهان: دفتر شعر را بسته، به حرمت دوازده

امام برای تجلی، بی تابانه در سحرگاه ذکر و نیایش و استغفار، دلشاد و امیدوار به الطاف و عنایات حضرت باری چشم دوخته است. و در این سحرگاه است که استاد به اگر چه بررسی و تحلیل دیوان پر بار علامه حسن زاده، خود عنوان موضوعی دیگر است، اما باید گفت: استاد با آگاهی و اشراف کامل به تمامی صنایع و فنون ادبی و از بستر صنعت شعری تجاهل العارف، از آشنایی با دل شب سخن می راند. در تجاهل العارف مورد نظر، استفهام مجازاً مفید اثبات است؛ اگر فعل هم منفی باشد چه بسا که از آن معنی مثبت استنباط گردد. به تعبیر دیگر، فعل نعی دانم همیشه به معنی ندانستن محض نیست، نتیجه این پرسش ادیبانه این نیست که دل استاد را با شب آشنایی و رمز و رازی است، اصولاً پرسش از جزایی این آشنایی است، نه از میزان آشنایی. پرسش تا حدودی بی جواب شاعر این است که کدام تقدیر و قضا موجب این آشنایی شده است. به مفهوم بیت زیر ببینید:

نمی دانم چه تقدیر و قضایی است / دلم را با دل شب آشنایی است (۸۵)

نکته چشمگیر دیگر، آگاهی استاد از برکت و فیض این شبها است، زیرا نیازمندان و خواهشگرانه از خداوند تداوم شب را طالب است. از سر نیاز چنین می فرماید:

یا رب به ذات پاکت شب را مگیر از من / من باشم و سحرها ذکر خدا خدایم (۸۶)

مسئله تضاد عقل و عشق از جمله موضوعهای مهم و دیرپایی است که نزد عارفان و فیلسوفان مطرح بوده است اگر چه عارف کامل با دو بال «عرفان و فلسفه» پرواز می کند اما حداقل یا توجه به اهمیتی که درک شب برای عارف سیر به مهر دارد، روز را بستر سیر علم و شب را بستر سیر عشق می داند: «شعشعته و اللذی به علم در روشنی روز رود گامی چند / سیر عشق است که اندر شب تار آمده است» (۸۷) استاد در قصیده سترگ و نغز و محکم و پر محتوای «ششقیته» که در شکایت از

اوضاع زمانه در سالهای سیاه حفقان و حکومت طاغوت سروده است (مرداد ۱۳۴۲) اشراف و آگاهی کامل خود را از گذشته ادبی ایران اثبات کرده است. تاسی و استقبال از قصیده معروف منوچهری دامغانی با مطلع زیر (۸۸)

ایا خیمگی خیمه فروهل که پیشاهنگ بیرون شد زمزل (۸۸)

بیت...

نشانگر کمال استادی در ادب شترگ پارسی است.

قصیده شفقیه ۱۲۸- بیت است، جا دارد در فرصتی دیگر به شرح جامع این قصیده گرانسنگ بپردازیم. اگر مختصری از ویژگیهای این قصیده را یادآور شویم در آنصورت آریاب ذوق و اصحاب ادب معترفند که حضرت علامه حسن زاده چه گوهری است که در صدف قم زندگی می کند. از اتفاق، استاد ناله ها و سوز و آهش را از اوضاع نابشامان آن روز، در شب آغاز می کند و در انتظار مقدم دوست از مزگان باران و ابل می بارد. انتخاب یکی از تخلص های استاد ربانی را نیز در راستای بررسی موضوع شب باید دانست. تخلص «نجم» نیز برگرفته از شور و شوقی است که در شب و خلوت نیایش انتخاب شده است. و هم گواه طیران و ستاره آشنایی استاد است.

با ذکر نمونه های دیگر از شب سروده های این عارف ربانی دامن سخن را فرا جمع آورده، از حضرت حق مدد می جوئیم که بتوانیم با نوشتن سلسله مقالاتی پیرامون ابعاد مختلف دیوان دریایی و صدف نشان و معرفت بنیان حضرت استاد در راستای معرفی هر چه بهترشان به جامعه فرهنگ و ادب گامی چند برداریم.

- |                                    |  |
|------------------------------------|--|
| دلایندار شربت آن لوح زریسن         | عطا گردیده از آن دست سیمین (۸۹)            |
| لذت خلوت شب را نسچشد               | جز کسی دل بکف دلبر داد (۹۰)                |
| نفرگفتاری شنیدم روزی از فرزانه های | عاشق ار در شب نشد دیوانه مست یار نیست (۹۱) |
| شد وعده دیدار من و یار شب تار      | از خواب شب تار گذشتیم علی الله (۹۲)        |
| ایخوش آن بنده دل آگاهی             | دارد از حال خود سحرگامی (۹۳)               |

شبی در انتظار مقدم دوست ز منتزگانم شدی باران و ابل (۹۴)  
 ختم سخن را نقل قصیده «امشب» از دیوان حضرت استاد قرار می‌دهیم:

« امشب »

بحمدالله که با دلدارم امشب زبخت خویش بر خور دارم امشب (۹۵)  
 بیستجفه آمده از کوی جانان به زبیرات و عتده دیندارم امشب  
 بی بود در آستان کعبه عشق به همه بیدار و من بیدارم امشب  
 بی نشینم در حضور یار و گویم هر آن حرفی که در دل دارم امشب  
 بی بخوانم سوز و فخر و دختران را بگویم ذکر و استغفارم امشب  
 بی شب جمعه است و ده جمعی نگاران ز فراق و کثرت بندارم امشب  
 بی چهل بگذشت و یکسالم فزون است ز دیده اشک حسرت یارم امشب  
 بی ز حال خویشم اندر شگفتم چیرا دلشاد و دل افکارم امشب  
 بی ز بی تابی خود در این سخرگه چه گویم در چه کار و بازم امشب  
 تو خود آگاهی ای دانای احوال که من اندر چه گیر و دارم امشب  
 ای گهی برخاموش و گاهی در خیروشم گهی مست و گهی هوشیارم امشب  
 خندانم در بنسخ آیت نور جلالی ده بسجان تنارم امشب  
 خندانم در بهستان چنالت زده نما در عشق خود ستوارم امشب  
 خندانم در بحق هشت و چار و در حال فرما به هشت و چارم امشب  
 شبی حال است و تنی گاه مقال است به بندم دفتر اشعارم امشب  
 اگر از آمدنی پرسی که چونی هزار زار در گیلزارم امشب  
 (۹۶) امشب از دست تو در دست تو در دست تو در دست تو در دست تو  
 (۹۷) امشب از دست تو در دست تو در دست تو در دست تو در دست تو  
 (۹۸) امشب از دست تو در دست تو در دست تو در دست تو در دست تو

### فهرست پاورقی و ارجاعهای مقاله:

- |                   |               |               |                   |
|-------------------|---------------|---------------|-------------------|
| ۱- ترجمه رساله    | ۲۲- همان مرجع | ۴۸- همان مرجع | ۷۴- همان مرجع     |
| فشریه صفحه ۸۹     | ۲۳- همان مرجع | ۴۹- همان مرجع | ۷۵- همان مرجع     |
| ۲- شرح مثنوی      | ۲۴- همان مرجع | ۵۰- همان مرجع | ۷۶- همان مرجع     |
| شریف، بدیع الزمان | ۲۵- همان مرجع | ۵۱- همان مرجع | ۷۷- همان مرجع     |
| فروزانفر          | ۲۶- همان مرجع | ۵۲- همان مرجع | ۷۸- همان مرجع     |
| ۳- دیوان اشعار    | ۲۷- همان مرجع | ۵۳- همان مرجع | ۷۹- همان مرجع     |
| حسنزاده آملی      | ۲۸- همان مرجع | ۵۴- همان مرجع | ۸۰- همان مرجع     |
|                   | ۲۹- همان مرجع | ۵۵- همان مرجع | ۸۱- همان مرجع     |
| ۴- همان مرجع      | ۳۰- همان مرجع | ۵۶- همان مرجع | ۸۲- همان مرجع     |
| ۵- همان مرجع      | ۳۱- همان مرجع | ۵۷- همان مرجع | ۸۳- همان مرجع     |
| ۶- همان مرجع      | ۳۲- همان مرجع | ۵۸- همان مرجع | ۸۴- دیوان اشعار   |
| ۷- همان مرجع      | ۳۳- همان مرجع | ۵۹- همان مرجع | حسنزاده آملی      |
| ۸- همان مرجع      | ۳۴- همان مرجع | ۶۰- همان مرجع | ۸۵- همان مرجع     |
| ۹- همان مرجع      | ۳۵- همان مرجع | ۶۱- همان مرجع | ۸۶- همان مرجع     |
| ۱۰- همان مرجع     | ۳۶- همان مرجع | ۶۲- همان مرجع | ۸۷- همان مرجع     |
| ۱۱- همان مرجع     | ۳۷- همان مرجع | ۶۳- همان مرجع | ۸۸- دیوان منوچهری |
| ۱۲- همان مرجع     | ۳۸- همان مرجع | ۶۴- همان مرجع | دامغانی           |
| ۱۳- همان مرجع     | ۳۹- همان مرجع | ۶۵- همان مرجع | ۸۹- دیوان اشعار   |
| ۱۴- همان مرجع     | ۴۰- همان مرجع | ۶۶- همان مرجع | حسنزاده آملی      |
| ۱۵- همان مرجع     | ۴۱- همان مرجع | ۶۷- همان مرجع | ۹۰- همان مرجع     |
| ۱۶- همان مرجع     | ۴۲- همان مرجع | ۶۸- همان مرجع | ۹۱- همان مرجع     |
| ۱۷- همان مرجع     | ۴۳- همان مرجع | ۶۹- همان مرجع | ۹۲- همان مرجع     |
| ۱۸- همان مرجع     | ۴۴- همان مرجع | ۷۰- همان مرجع | ۹۳- همان مرجع     |
| ۱۹- همان مرجع     | ۴۵- همان مرجع | ۷۱- همان مرجع | ۹۴- همان مرجع     |
| ۲۰- همان مرجع     | ۴۶- همان مرجع | ۷۲- همان مرجع | ۹۵- همان مرجع     |
| ۲۱- همان مرجع     | ۴۷- همان مرجع | ۷۳- همان مرجع |                   |

فهرست مراجع و منابع

- ۱- حسن زاده املی، حسن، دیوان اشعار، ناشر: مرکز فرهنگی رجاء، چاپ اول، سال ۱۳۶۳.
- ۲- شهریار، محمد حسین، دیوان اشعار، ناشر: انتشارات زرین و نگاه، چاپ شانزدهم، سال ۱۳۷۴.
- ۳- فروزانفر، بدیع الزمان، شرح مثنوی شریف (دوره ۳ جلدی)، ناشر: کتابفروشی زوار، چاپ سوم، سال ۱۳۶۱.
- ۴- فروزانفر، بدیع الزمان، ترجمه رساله قشیریه، ناشر: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، سال ۱۳۶۱.
- ۵- منوچهری دامغانی، دیوان اشعار، تصحیح محمد دبیر سیاقی، ناشر: انتشارات زوار، چاپ پنجم، سال ۱۳۶۳.
- ۶- هجویری الغزنوی، علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح محمد عباسی، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۳۶.